**دکتر کنوت هایم، امثال، درس ۱۲،   
نسل‌کشی رفاه**

© ۲۰۲۴ کنوت هایم و تد هیلدبرانت

این دکتر کنوت هایم در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۲، انواع رفاه و شعر در مورد نسل‌کشی است.

به درس دوازدهم در مورد کتاب مقدس امثال خوش آمدید.

در این سخنرانی، می‌خواهم بر دو موضوع خاص تمرکز کنم. یکی، پرداختن طعنه‌آمیز به دو تکرار متفاوت از ضرب‌المثل‌ها در رابطه با رفاه و دیگری، شعری در مورد نسل‌کشی است.

بنابراین، اول از همه، با دو آیه، امثال ۱۰:۱۵ و امثال ۱۸:۱۱، شروع می‌کنم. این دو جمله بسیار مشابه هستند، اما همانطور که خواهیم دید، در تفاوت‌های ظریف خود، پیشنهادات عملی مرتبط و متفاوتی را به خوانندگان و شنوندگان خود ارائه می‌دهند. در امثال ۱۰:۱۵ آمده است: ثروت مرد ثروتمند، شهر مستحکم اوست. ویرانی فقیر، فقر اوست.

در امثال ۱۸:۱۱ آمده است: « ثروت ثروتمند، شهر مستحکم اوست و مانند دیواری امن در خیال اوست.» امثال ۱۰:۱۵ شامل چیزی است که به طور سنتی به آن توازی متضاد گفته می‌شد، در حالی که امثال ۱۸:۱۱ نمونه‌ای از توازی مترادف سنتی است. دو نیمه آیه ۱۰:۱۵ به ترتیب حروف الفبا مرتب شده‌اند، بنابراین ترتیب کلمات برای تسهیل تجسم معکوس شده است.

هر اصطلاح یک متضاد متناظر دارد، تنها تفاوت این است که پسوند به بخش متفاوتی از کلام منتقل شده است. سه مجموعه از اصطلاحات متناظر، همگی متضاد هستند، ثروت در مقابل فقر آنها، غنی مفرد در مقابل فقیر جمع، شهر قوی او در مقابل ویرانیِ. عناصر متناظر، متضادهای نسبتاً سرراستی هستند و عبارات متضاد در دو بیت میانی، متعارف و شاید حتی پیش پا افتاده به نظر می‌رسند، چیزی که می‌توان در یک محیط اقتصادی پاداش محور انتظار داشت.

با این حال، خواهیم دید که در امثال ۱۸:۱۱، هم عناصر موازی و هم محتوا غیرمعمول هستند. در امثال ۱۸:۱۱، عبارت پایانی در خیال‌پردازی او در پایان امثال ۱۸:۱۱ با به تأخیر انداختن تشخیص این نکته که عبارات ظاهراً متعارف در ۱۸:۱۱، که بسیار شبیه به امثال ۱۰:۱۵ به نظر می‌رسند، در واقع بسیار طعنه‌آمیز هستند، شگفتی ایجاد می‌کند. متضادها ثروت هستند و سپس به طور ضمنی از طریق حذف نیز ثروت، سپس تقابل بعدی، یا به عبارت بهتر، مطابقت، ثروتمند و خیال‌پردازی مرد ثروتمند است، و سپس شهر مستحکم او و مانند یک دیوار امن.

توازی در این آیه به طور قابل توجهی با نمونه‌ی دیگر آن متفاوت است. موضوع، یعنی ثروت ثروتمندان، در جمله‌ی اسمی در امثال ۱۸:۱۱a هنوز پیش‌فرض گرفته شده است، و نیمه‌ی دوم آیه یک گزاره‌ی دوم، یعنی دیوار امن، را ارائه می‌دهد، اما به شکلی بسیار گسترده‌تر. معادله‌ی استعاری ثروت مرد ثروتمند، شهر مستحکم اوست، اکنون به یک تشبیه تبدیل شده است.

مانند دیواری امن است، گسترشی که تنها با تعداد زیادی از صامت‌ها حاصل می‌شود. با این حال، قدرت واقعی این ضرب‌المثل از قرارگیری این اصطلاح در انتهای نیم‌خط دوم، در انتهای این ضرب‌المثل، ناشی می‌شود. در حالی که خواننده یا شنونده انتظار دارد حقیقت دلگرم‌کننده‌ای که در بخش اول مصرع بیان شده است، به سادگی با کلمات آغازین نیم‌خط دوم تأیید شود.

اما این توهم با کلمه کوبنده و ویرانگری که به طرز شگفت‌آوری معنای نیمه اول آیه را وارونه می‌کند و در تضاد کامل با نسخه قبلی در امثال ۱۰:۱۵ قرار دارد، در هم می‌شکند. اثربخشی این ضرب‌المثل به معکوس کردن انتظارات در مورد مزیت جهانی ثروت، همانطور که ظاهراً در امثال ۱۰:۱۵ بیان شده است، بستگی دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که امثال ۱۰:۱۵ احتمالاً نسخه قبلی این دو بوده و امثال ۱۸:۱۱ نسخه‌ای عمداً تغییر شکل یافته است تا نکته‌ای بسیار بدیع را در مورد پیام ضرب‌المثل بیان کند. با این حال، اکنون به زمینه‌های هر دو امثال ۱۰:۱۵ و امثال ۱۸:۱۱ می‌پردازم. آدال برلین خاطرنشان کرد که تناسب زمینه‌ای این دو نسخه به نوع تصویرسازی به کار رفته در هر یک نیز بستگی دارد. او سه جفت مصراع شعری را در نظر گرفت که از مصراع‌های نیمه اول یکسان یا تقریباً یکسان تشکیل شده‌اند.

او می‌گوید که نیمه دوم سطرهای آن از نظر معنایی معادل هستند اما به طور متفاوتی بیان شده‌اند. یعنی، نقل قول، دو توازی کاملاً متفاوت که یک سطر مشترک دارند، پایان نقل قول. او در اینجا به تعدادی از توازی‌ها بین مزمور ۳۹:۱۳، مزمور ۱۰۲ آیه ۲، مزمور ۵۵ آیه ۲ و مزمور ۸۶ آیه ۶ اشاره می‌کند، و سپس در نهایت در اینجا به مثال ما، امثال ۱۰:۱۵، که با امثال ۱۸:۱۱ توازی دارد، اشاره می‌کند. این امر او را به این نتیجه رساند، نقل قول، که توازی‌های معنایی در هر یک از این آیات نه تنها به یک اندازه قابل قبول هستند، و هیچ‌کدام از دیگری توازی بیشتری ندارند، بلکه انتخاب توازی در هر مورد با زمینه بزرگ‌تری که آیه در آن قرار دارد، متناسب است، پایان نقل قول.

او در رابطه با مجموعه‌ی گونه‌های ما، نقل قول می‌کند که امثال ۱۰ شامل تضادهای بسیار دیگری بین صالحان و شریران، خردمندان و نادانان است و بنابراین تضاد بین ثروتمندان و فقرا کاملاً طبیعی است. از سوی دیگر، امثال ۱۸ ساختار بسیار متفاوتی دارد. این ساختار بر اساس تضادهای سریع ساخته نشده، بلکه بر اساس تصاویر طولانی‌تر بنا شده است و آیه ۱۱ در یکی از این موارد قرار می‌گیرد. پایان نقل قول.

با این حال، تناسب محتوایی هر دو گونه، حتی فراتر از آن چیزی است که برلین تشخیص داده است. امثال ۱۰:۱۵ بخشی از یک خوشه ضرب‌المثلی است که از امثال ۱۰:۱۲ تا ۱۸ امتداد دارد. ارتباط آن با آیه ۱۶ به طور ویژه‌ای نزدیک است، به طوری که هر عنصر در امثال ۱۰:۱۵a بیان متناظری در امثال ۱۰:۱۶a دارد و هر عنصر در امثال ۱۰:۱۵b معادلی در امثال ۱۰:۱۶b دارد. وقتی این دو آیه را با هم در نظر بگیریم، ثروت در امثال ۱۰ :۱۵a نه به خودی خود، بلکه به عنوان پاداشی شایسته برای زندگی درستکارانه مثبت تلقی می‌شود.

عکس این موضوع در آیات نیمه دوم بیان شده است. تعامل بین این دو آیه نشان می‌دهد که نابودی فقرا در امثال ۱۰:۱۵ب به فقر به معنای واقعی کلمه نسبت داده نمی‌شود. بلکه امثال ۱۰:۱۶ب آشکار می‌کند که دستاوردهای افراد شرور منجر به گناه می‌شود و فقر ذکر شده در ۱۰:۱۵ب به عنوان مزد گناه تلقی می‌شود.

به این معنا است که گفته می‌شود ویرانگر است. بنابراین، امثال ۱۰:۱۶ تفسیر عبارتی را شکل می‌دهد که به نظر می‌رسد انگیزه موفقیت اقتصادی را در میل به حفظ خود ریشه‌یابی می‌کند و پس از آن روشن می‌کند که امنیت واقعی نه در ثروت به معنای واقعی کلمه، بلکه در پاداش‌های زندگی درستکارانه نهفته است که طبق این دو امثال، شامل رفاه پایدار و واقعی می‌شود. بنابراین امثال ۱۰:۱۵ و ۱۰:۱۶ یک زوج ضرب‌المثلی را تشکیل می‌دهند.

ضرب‌المثل دوم، به داستان ضرب‌المثل اول قوت می‌بخشد و با هم ترکیب می‌شوند و دیدگاهی پیچیده از اخلاق اقتصادی را ارائه می‌دهند که به طرز شگفت‌آوری، اندیشه ظاهراً ساده امثال ۱۰:۱۵ را کاملاً دگرگون می‌کند. امثال ۱۸:۱۱ نیز به طور آشکار همین کار را در یک مصراع شاعرانه انجام می‌دهد که مطمئناً تصادفی نیست. به وسیله‌ی تغییرات خاص و ترتیبات زمینه‌ای، در هر دو نوع، وارونه‌سازی مشابهی از انتظارات ایجاد می‌شود.

امثال ۱۸:۱۱ نیز به یک خوشه ضرب‌المثلی، امثال ۱۸:۱۰-۱۵، تعلق دارد و همچنین با یک گفته مجاور، یک جفت ضرب‌المثلی تشکیل می‌دهد. محتوای آیات ۱۰ و ۱۱ مشابه است. در هر دو گفته، دو موجودیت که نوید امنیت می‌دهند، نام خداوند در یکی و ثروت در دیگری، به صورت استعاری به ترتیب به عنوان یک برج محکم و یک شهر مستحکم و یک دیوار بلند ذکر و شناسایی شده‌اند.

آیات نیمه دوم، اظهارات اولیه را تأیید می‌کنند. نام خداوند به عنوان یک دژ واقعاً امن تأیید می‌شود. در مقابل، ثروت منبع امنیتی مشکوکی است.

بدون خداوند، این فقط زاییده تخیل یک فرد ثروتمند است. آیه بعدی، آیه ۱۲، این نکته را تقویت می‌کند. اعتماد بیش از حد به منابع خود، یعنی ثروت آیه ۱۱، به قیمت از دست دادن اعتماد به یهوه در خداوند، با اشاره ضمنی از آیه ۱۰، به عنوان غروری توصیف می‌شود که در نهایت منجر به ویرانی می‌شود.

وقتی دوباره با جزئیات بیشتری به تشابهات موجود در امثال ۱۸:۱۱ نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که یک عبارت واحد از میان مجموعه‌های منظم عناصر متناظر، برجسته‌تر است. عبارتی که قبلاً در خیال‌پردازی او به آن اشاره کردیم. می‌توان نتایج متعددی گرفت.

اولاً، نام خداوند که پارسایانِ امثال ۱۰ به او پناه می‌برند، ثروت حقیقی است که همه باید آرزوی آن را داشته باشند. ثانیاً، اصطلاحات پارسا و ثروتمند به خودی خود متضاد نیستند. این تضاد از اتکای به نفس فرد ثروتمند به قیمت از دست دادن توکل به خداوند ناشی می‌شود.

سوم، توالی سازه‌های معماری در این زوج ضرب‌المثلی، پویایی فضایی گریز از مرکز را از ارگ شهر، برج مستحکم، امن‌ترین پناهگاه در شهرهای باستانی، تا شهر مستحکم به عنوان یک کل، و تا دیوار به عنوان سیستم دفاعی خارجی که در صورت حمله موفقیت‌آمیز ابتدا مورد حمله قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد. چهارم، این عبارت در تخیل یا در خیال او هیچ عنصر مشابهی در زوج ضرب‌المثلی آیات ۱۰ تا ۱۱ ندارد، اگرچه این عنصر است که کلمه کلیدی را تشکیل می‌دهد و معنای کل واحد را تثبیت می‌کند. من قبلاً به طور خلاصه اشاره کرده‌ام که آیه ۱۲، که در مورد عواقب مخرب غرور هشدار می‌دهد و فروتنی را ترویج می‌دهد، نکات مطرح شده در امثال ۱۸: ۱۰ تا ۱۱ را تقویت می‌کند.

عبارتی که در آیه 18.12a به غرور اشاره دارد، یعنی قبل از نابودی، قلب انسان بلند است، یک بازی کلامی جذاب بین افعال «در امان بودن» که به معنای واقعی کلمه بلند بودن است، و کلمه «مغرور بودن» که به معنای واقعی کلمه نیز بلند بودن است، ارائه می‌دهد. خودکفایی مرد ثروتمند به عنوان غرور، اعتماد بیش از حد به منابع خود، به قیمت از دست دادن اعتماد به خداوند، آشکار می‌شود. امثال 18.12a این نوع اعتماد به نفس را به عنوان توهم آشکار می‌کند، نکته‌ای که کلمه کلیدی در خیال او در انتهای امثال 18.11 به آن اشاره می‌کند. بنابراین، آشکارترین تغییر در گونه 18 تا 11، کلمه در خیال او، به یک ابزار ارتباطی حیاتی تبدیل می‌شود که به طور پیچیده‌ای گونه را با گفته‌های مجاور مرتبط می‌کند و در نتیجه آنها را به یک سه‌گانه ضرب‌المثلی، از امثال 10 تا 12، تبدیل می‌کند .

شایسته است تحلیل فوق را که در اینجا ارائه دادم با تأملات مورفی در مورد معنای این دو نوع و نحوه تعامل آنها با یکدیگر مقایسه کنیم. از نظر مورفی، هیچ پیام پنهانی در امثال سلیمان ۱۰:۱۵ وجود ندارد. هیچ قصدی برای انتقال یک درس اخلاقی در اینجا وجود ندارد. این صرفاً تأملی بر واقعیت است.

اوضاع همین است. با این حال، در مقایسه‌ی آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی دهم با آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی هجدهم، که آن را در پس‌زمینه‌ی آیه‌ی همراهش در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی هجدهم تفسیر کرد، نتیجه گرفت که مانند بسیاری از ضرب‌المثل‌های دیگر، باید یاد گرفت که آنها را در مقابل یکدیگر متعادل کرد. در اینجا او به یک ارتباط اشاره کرد.

بحث مفصل او در مورد اهمیت امثال ۱۸:۱۱ با توجه به امثال ۱۰:۱۵ ارزش نقل قول کامل را دارد. فقط این نقل قول کمی طولانی را تحمل کنید. سطر اول ضرب المثل عمداً به امثال ۱۰:۱۵ اشاره می‌کند که بیانگر یک واقعیت آشکار است.

ثروت یک محافظ است. حتی می‌توان بند ۱۱ب را به معنایی تا حدودی خنثی در نظر گرفت و آن را مترادف با بند الف در نظر گرفت. فرد ثروتمند اینطور فکر می‌کند. این لزوماً یک دیدگاه غیرمنطقی نیست.

این یادآور امثال ۱۰:۱۵ است. با این حال، اگر او تصور کند که این ضرب‌المثل تنها به یک نقطه‌ی امن ظاهری اما در نهایت کاذب اشاره دارد، گزنده‌تر خواهد بود. و همینطور هم هست. این ضرب‌المثل با برج بلند یا نام خداوند که در آیه‌ی ۱۰ ذکر شده است، مرتبط است.

از این رو، باید وضعیت را با دقت سنجید. ثروتمندان واقعاً به چه چیزی یا چه کسی اعتماد دارند؟ این آیه در رابطه با امثال ۱۰:۱۵ هشدار می‌دهد. به طور دقیق، هیچ قضاوتی در مورد ثروتمندان صورت نمی‌گیرد. از این رو، این ضرب‌المثل معنای امثال ۱۰:۱۵ را تغییر نمی‌دهد، که تا آنجا که به آن مربوط می‌شود، صادق است.

اما هشداری به موقع داده می‌شود. ثروتمندان آیه ۱۱ باید آیه ۱۰ را نیز در نظر داشته باشند زیرا خداوند قدرتی می‌دهد که هرگز از بین نمی‌رود. حال، اینها تأملات بصیرت‌بخش و بسیار مرتبطی هستند.

با این حال، در پرتو تحلیل زمینه‌ی توازی که ارائه دادم، می‌توانیم دوباره شاهد یک دست ویراستاری باشیم که ماهرانه معنای آیات را از طریق تغییرات ظریف بین تکرارهایی که با ترتیبات زمینه‌ای همراه هستند، تغییر می‌دهد. نتایج هم ظریف و هم ارزشمند هستند. و برخلاف مورفی، من می‌گویم که امثال سلیمان ۱۰:۱۵ در زمینه‌ی آیه‌ی ۱۶ خود، بسیار مخرب‌تر از آن چیزی است که حتی مورفی تصور کرده است.

اکنون به طور خلاصه، اگرچه این یک موضوع فوق‌العاده مهم است، به سه آیه‌ای می‌پردازم که به نظرم شعرهایی در مورد نسل‌کشی هستند. امثال ۲۴:۱۲ به بخش کوچکی از امثال ۱۰ تا ۱۲ تعلق دارد و باید در این پرتو تفسیر شود. در اینجا متن کامل آن آمده است.

از آیات ۱۰ تا ۱۲ خواندم. شما در زمان سختی و رنج، غیرفعال ماندید، زیرا نیرویتان محدود بود. اگر نتوانید کسانی را که به سوی مرگ کشیده می‌شوند، کسانی را که تلوتلوخوران به سوی قتلگاه می‌روند، نجات دهید، اگر بگویید، ببینید، ما این را نمی‌دانستیم.

آیا این درست نیست؟ آن که دل‌ها را می‌سنجد، او می‌فهمد. و آن که جان تو را نگاه می‌دارد، او می‌داند. و هر کس را بر حسب کردارش پاداش می‌دهد.

حال، ضمیر اشاره «این» در آیه ۱۲ الف، در عبارت «نگاه کن، ما این را نمی‌دانستیم»، به بحرانی که در آیه ۱۱ شرح داده شده است اشاره دارد، مردمی که تلوتلوخوران به سمت مرگ کشیده می‌شوند. تعداد نامشخصی از مردم به طرز خشونت‌آمیزی برای قتل عام کشیده می‌شوند و در تمام این مدت مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند، تا جایی که به دلیل بدرفتاری مداومی که در طول زمان متحمل شده‌اند، از خستگی و آسیب در حال تلوتلو خوردن هستند. به اعتقاد من، این توصیفی از یک کمپین مداوم آزار و اذیت، شکنجه و قتل است.

علامت سوال در آیه ۱۲، با انعکاس عبارت غیرمعمول «آیا اینطور نیست؟»، یک حقیقت بدیهی و شناخته شده را مطرح می‌کند، اقتداری که گوینده به آن متوسل می‌شود. یک نقل قول با نثری گران‌تر می‌تواند نیروی عملی متن را به خوبی منتقل کند. بنابراین، شما درگیر این بحران نشدید زیرا می‌دانستید که به اندازه کافی قوی نیستید که تغییری ایجاد کنید.

اگر این را بهانه می‌کنی، یا اگر وانمود می‌کنی که از وسعت بحران خبر نداری، پس ضرب‌المثل معروف را به یاد داشته باش: آن که دل را می‌سنجد، می‌فهمد. آن که جان تو را پاس می‌دارد، می‌داند. و آگاه باش، خدا همه مردم را به سزای اعمالشان می‌رساند.

همانطور که خدا از شما مراقبت می‌کند، از کسانی که شما آنها را طرد می‌کنید نیز مراقبت خواهد کرد. او در واقع به هر کس بر اساس اعمالش، به قربانیان بر اساس بی‌گناهی‌شان و به شما بر اساس گناهی که با اجازه دادن به چنین بی‌عدالتی متحمل شده‌اید، جزا خواهد داد. حال، اعتراف می‌کنم که روشی که من این متن را تفسیر کرده‌ام، یکی از روش‌های تفسیر آن است.

شاید این چیزی باشد که در سخنرانی‌های قبلی کمتر به آن تأکید کرده‌ام. من پیوسته تفسیرهای تخیلی ارائه داده‌ام، برخی از آنها جسورانه‌تر از بقیه، و برخی شاید قانع‌کننده‌تر از بقیه. در این فرآیند، ممکن است این تصور را ایجاد کرده باشم که معتقدم تفسیرهای من بهترین یا تنها تفسیرهای درست هستند.

اگر چنین کاری کرده‌ام، می‌خواهم همین جا، همین الان، از شما عذرخواهی کنم، زیرا فکر می‌کنم این یک سوءتفاهم در مورد منظور من از تفسیر تخیلی است. شعر، به خودی خود، از بسیاری جهات در ایجاز، در صنایع ادبی جسورانه، استعاره‌ها و غیره کم‌تعیین است، به طوری که همیشه چندین تفسیر جالب و خوب را برمی‌انگیزد و ممکن می‌سازد. من شخصاً معتقدم که بسیاری از تفسیرهایی که ارائه داده‌ام در واقع بهترین هستند.

با این حال، من قطعاً نمی‌خواهم بگویم، و فکر نمی‌کنم، که آنها تنها تفاسیر ممکن و تنها تفاسیر درست یا صحیح هستند. و همین موضوع در اینجا نیز صادق است. و چه بسا پیشینه من به عنوان یک متکلم آلمانی، که پدربزرگ و مادربزرگم هر دو در جنگ جهانی دوم درگیر بودند، خوانش من از این متن را شکل داده باشد.

اما برای من، شباهت‌ها قابل توجه هستند. من چندین بار در کلیساهای آلمان در مورد عبارت معروف رومیان ۱۳ موعظه کردم، جایی که پولس در نامه خود به رومیان، مسیحیان را تشویق می‌کند که مطیع مقامات سیاسی باشند. و من به خوبی به یاد دارم، هم از نوشته‌های آن زمان و هم از بحث‌ها و گفتگوهایی که با بسیاری از افراد نسل پدربزرگ و مادربزرگم داشته‌ام، که در آلمان هیتلر، در طول نسل‌کشی علیه یهودیان در اروپا، مسیحیان آلمانی زیادی بودند که می‌گفتند، آنها هر دو بهانه‌ای را که در امثال ۲۴، ۱۰ تا ۱۱ می‌خوانیم، می‌آورند.

آنها یا می‌گفتند، من به تنهایی چه کاری می‌توانستم انجام دهم؟ فرقی نمی‌کرد، و تلویحاً، خودم را به خطر می‌انداختم. و بهانه دیگری که اغلب شنیده‌ام این است که مردم می‌گفتند، ببین، ما نمی‌دانستیم. احتمالاً هرگز واقعاً منظورم این نبود، فکر نمی‌کنم واقعاً منظورشان این بود که ما چیزی نمی‌دانستیم.

اما فکر می‌کنم منظورشان این بود که ما نمی‌دانستیم اوضاع تا این حد وخیم است. و تا حدودی، من حرف مردم را باور می‌کنم. اما اگر شش میلیون نفر دارند جلوی چشم شما کشته می‌شوند، چطور ممکن است که شما چیزی ندانید؟ فکر می‌کنم در آن روزها، دلیل اینکه مردم نمی‌دانستند این بود که نمی‌خواستند بدانند.

چون ندانستن راحت‌تر بود. چون مداخله در آن شرایط، در آن روزها، واقعاً خطرناک بود. و معدود افرادی که این کار را می‌کردند، جان خود را به خطر می‌انداختند.

و بسیاری از آنها، که بیشترشان تا به امروز بسیار شناخته شده‌اند، به خاطر از دست دادن جان خود برای نجات کسانی که به کام مرگ کشیده می‌شدند و تلوتلوخوران به سمت قتلگاه می‌رفتند، مشهورند. و بنابراین فکر می‌کنم چیزی که این سلسله ضرب‌المثل‌های خاص در طول اعصار، از ۳۰۰۰ سال پیش، به ما می‌گوید این است که ما نمی‌توانیم در بحران‌های نسل‌کشی نظاره‌گر باشیم. ما باید طرف کسی را بگیریم.

طبق امثال ۲۴، آیه ۱۲، خود خدا این را مطالبه می‌کند. و اگر ما این کار را نکنیم، خدایی اینجا هست که باید به او پاسخگو باشیم. با این حال، پذیرفتن این واکنش‌ها شجاعت می‌خواهد، ریسک بالایی را در بر دارد و خطرناک است.

و با انجام این کار، ممکن است خواب، آسایش، همراهی و شاید حتی سلامتی یا زندگی خود را از دست بدهیم. همانطور که این مسائل را در پرتو این ضرب‌المثل‌ها بررسی می‌کنیم، که به نظر من اصلاً پیش پا افتاده نیستند، فکر می‌کنم باید اهمیت شهادت مسیحی را دوباره بررسی کنیم، که نوع بسیار متفاوتی از شهادت است که گاهی اوقات در ادیان دیگر از آن صحبت می‌شود، جایی که مردم خود و دیگران را منفجر می‌کنند و آن را شهادت می‌نامند. شهادت مسیحی در مورد نابود کردن دیگران یا نابود کردن خود برای نابود کردن دیگران نیست.

شهادت مسیحی، گواهی بر عشق خداست، با عشق ورزیدن به کسانی که بیشترین نیاز را به آن دارند، با ایستادگی در برابر آسیب‌پذیران، ستمدیدگان، کسانی که به کام مرگ کشیده می‌شوند، شکنجه می‌شوند، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و غیره. و بنابراین می‌خواهم در اینجا به طور خاص از مؤمنان یهودی و مسیحی امروز درخواستی داشته باشم. و این کار را با عبارتی شاید کمی برانگیزاننده، تحریک‌آمیز و تقریباً اغراق‌آمیز انجام خواهم داد که در یک دقیقه توضیح خواهم داد.

اما می‌خواهم این را به شما بگویم. اگر زمانی در چنین موقعیتی قرار گرفتید که می‌توانستید تغییری ایجاد کنید و احتمال شهادت پیش آمد، آن را بپذیرید. شاید این تنها شانس شما باشد.

و منظورم این است که شهادت مسیحی به معنای مردن به خاطر خود مرگ نیست. شهادت مسیحی در مورد چیزی عمیقاً مثبت است، که در مورد شهادت دادن به عشق خدا در پسر خدا، عیسی مسیح، برای همه انسان‌ها در همه جا است. و سپس زیستن آن عشق در اطاعت وفادارانه، حتی زمانی که بهای آن سنگین باشد. متشکرم.

این دکتر کنوت هایم در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۲، انواع رفاه و شعر در مورد نسل‌کشی است.